



من را به علی حاتمی معرفی کرد. در این مجموعه، نقش پسر میرزا رضای کرمانی، قاتل ناصرالدین شاه، را بازی کردم؛ نقشی که سعید نیک‌پور آن را ایفا می‌کرد.

○ تجربه همکاری با علی حاتمی چگونه بود و برخورد او با شما در جریان کار چه ویژگی‌هایی داشت؟

همکاری جذاب و خوبی بود. علی حاتمی بسیار خوش مشرب و مهربان بود.

○ در دهه پنجاه که به بازیگری مشغول بودید، وضعیت درس خواندن تان چگونه بود؟ آیا با وجود فعالیت در سینما، دانش‌آموز درسخوانی بودید؟

تا حد امکان درس را می‌خواندم، اما شاگرد متوسطی بودم.

○ پیش از «چریکه تارا» هم در چند فیلم سینمایی حضور داشتید. از آن دوره و تجربه بازی در این آثار بگویید.

سال ۱۳۵۷ در «چریکه تارا» بازی کردم. البته پیش از آن در چند فیلم فارسی، از جمله «هزار بار مردن» و «گروگان» ساخته احمد شیرازی، نیز بازی کرده بودم.

○ فضای فیلم فارسی چه تفاوتی با فیلم‌هایی داشت که در کانون پرورش فکری تولید می‌شدند و این تفاوت را چگونه احساس می‌کردید؟

خیلی متفاوت بود. وقتی بهرام بیضایی متوجه این موضوع شد، به من گفت: «اگر از این به بعد کسی برای بازی در فیلم فارسی با تو تماس گرفت، قبول نکن و بگذار من با آنها صحبت کنم.

○ آیا دستمزد بازی در فیلم‌های فارسی با فیلم‌هایی که در کانون پرورش فکری تولید می‌شدند، تفاوت زیادی داشت؟

تقریباً در حد و اندازه هم بودند و تفاوت زیادی نداشتند.

○ همبازی شدن با بازیگران حرفه‌ای و صاحب‌نامی مانند سعید راد و مهدی فخیم‌زاده چه تجربه‌ای برای شما بود و برخورد آن‌ها با شما چگونه بود؟

هر دوی این بازیگران، حرفه‌ای بودند و سر صحنه برخورد درست و حساب شده‌ای با همه داشتند. بسیاری از این بازیگران بزرگ، مثل جمشید مشایخی، سعید نیک‌پور و مهری ودادیان که در سریال «سلطان صاحبقران» نقش مادر را بازی می‌کرد، در سال‌های بعد، زمانی که کارگردان شدم و من را دیدند، خوشحال شدند و به من تبریک گفتند.

○ از چه زمانی سینما و فیلمسازی برای شما جدی‌تر شد و نگاهتان به پشت صحنه و عوامل تولید تغییر کرد؟

سر صحنه «چریکه تارا» فقط حواسم به دوربین و بازیگران نبود و به پشت دوربین و سایر شغل‌هایی که در فیلم وجود داشت نیز توجه می‌کردم و تا حد توانم کمک می‌کردم. بعضی از مواقع به جای دستیار کارگردان کلاکت می‌زدم یا کارهای دیگری انجام می‌دادم.

○ در فیلم «جایزه» هم بازی کردید. این فیلم چه جایگاهی در مسیر فعالیت هنری شما داشت؟

بله، «جایزه» آخرین فیلم دوران نوجوانی و جوانی‌ام بود که در آن در کنار علی نصیریان و داود رشیدی بازی کردم. از سال ۱۳۶۲ به بعد وارد باغ فردوس شدم.

○ باغ فردوس در آن سال‌ها تعداد زیادی از سینماگران شاخص نسل بعد سینمای ایران را تربیت کرد. فضای حاکم بر آنجا چگونه بود، چه موانعی بر سر راه فعالیت و رشد این نسل وجود داشت و شما در مرکز آموزش

فیلمسازی با چه کسانی هم‌دوره بودید؟

جریان بیرونی وجود داشت که تمایل نداشت بچه‌ها و آثارشان، به‌خصوص فیلم‌های کوتاهی که در آنجا ساخته می‌شد، دیده شود و نمی‌خواستند این جریان فرهنگی و بچه‌ها رشد کنند. از سال ۱۳۶۵ به بعد، که تحصیل تمام شد، جذب سینما و دستکاری کارگردانی شدم. در مرکز آموزش فیلمسازی با فریدون حسن‌پور، ارد عطاری‌پور و علی سبزواری هم‌دوره بودم.

○ بعد از انقلاب همچنان با بهرام بیضایی، عباس کیارستمی و علی حاتمی ارتباط داشتید؟ این ارتباط‌ها به همکاری در پروژه‌های سینمایی هم منجر شد؟

برای بازی در «هزارداستان»، علی حاتمی از من دعوت کرد، اما دوستانی بودند که مانع شدند و دوستان خودشان را وارد کار کردند. برای «کمال‌الملک» هم دعوت شدم، ولی در این کار نیز برخی شیطنت کردند و نتوانستم بازی کنم. علی حاتمی خیلی به من لطف داشت و حتی برای ساخت «تختی»، که بیماری‌اش عود کرده بود، از من خواست کمکش کنم؛ اما آن جریان خزنه باز هم مانع حضورم شد.

○ با توجه به تجربه‌هایی که در مسیر فعالیت هنری خود داشته‌اید، آیا احساس می‌کنید در سینما مخالفان یا کسانی داشته‌اید که مانع فعالیت شما شوند؟

آدم خوش‌برخوردی هستم و به کسی بدی نکرده‌ام. جاهایی که مانع ورودم می‌شدند، اغلب به این خاطر بود که کسی در گروه فکر می‌کرد با حضور من، تأثیرگذاری‌اش کم‌رنگ‌تر می‌شود.

○ با توجه به اینکه بازیگری هم درآمد بیشتری داشت و هم نسبت به دستکاری کارگردانی مسیر راحت‌تری به نظر می‌رسید، چه شد که تصمیم گرفتید از بازیگری فاصله بگیرید و وارد مسیر دیگری شوید؟

شرایط باعث شد به این نتیجه برسم که نمی‌توانم در بازیگری به خواسته‌ام برسم. حتی برای بازی در «تنوره دیو» ساخته امیر نادری هم دعوت شدم که آن هم کنسل شد. دیدم شرایط برای ادامه کار بازیگری‌ام مهیا نیست و به همین دلیل مسیرم را تغییر دادم.

○ اولین تجربه جدی شما در دستکاری کارگردانی با کدام فیلمساز و در چه فیلمی شکل گرفت؟

اولین کار جدی‌ام در دستکاری کارگردانی، فیلم «سمفونی صحرا» به کارگردانی محمدحسین حقیقی بود؛ کارگردانی فرهیخته و موجه که هنوز هم با ایشان در ارتباط هستم. در این فیلم، محرم زینال و نادر مقدس‌زاده به ترتیب دستیار اول و دوم کارگردان بودند و من به عنوان دستیار سوم کارگردان فعالیت می‌کردم.

○ در آن مقطع، وظایف دستیاران کارگردان چگونه تفکیک می‌شد و شما به عنوان دستیار سوم چه مسئولیت‌هایی بر عهده داشتید؟

وظیفه من بیشتر بر هماهنگی با بازیگران، نظارت بر توالی درست گریم چهره بازیگران و همچنین هماهنگی سیاهی‌لشکرها متمرکز بود.

○ همکاری شما با ابراهیم حاتمی کیا در فیلم «دیده‌بان» چگونه شکل گرفت و تجربه کار با او را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

توسط عبدالله باکیده، مدیر تولید فیلم، به حاتمی کیا معرفی شدم و به همراه دوستم، علی سبزواری، در فیلم «دیده‌بان» همکاری کردم. البته کار با حاتمی کیا سختی‌های خودش را دارد.

○ این سختی‌ها از چه مسائلی ناشی می‌شد و چرا همکاری شما با حاتمی کیا ادامه پیدا نکرد؟

هیچ‌وقت به کسی باج نداده‌ام و از نوع نگاهم کوتاه نیامده‌ام. من و حاتمی کیا از نظر نوع نگاه ایدئولوژیک تفاوت‌هایی داشتیم و به همین دلیل، دیگر با حاتمی کیا همکاری نکردم.

○ همکاری مستمر و طولانی شما با مجید مجیدی چگونه شکل گرفت و نخستین همکاری‌تان با او در چه شرایطی بود؟

عبدالله باکیده من را به مجید مجیدی معرفی کرد و گفت قرار است تو به همراه حسین صابری در فیلمی از مجیدی که در حوزه هنری تولید می‌شود، به عنوان دستیاران کارگردان همکاری کنی. در این فیلم، وحید موسائیان هم به عنوان منشی صحنه حضور داشت.

○ با توجه به اینکه مجید مجیدی از نظر فکری به حاتمی کیا نزدیک است، همکاری با او چه تفاوتی با تجربه‌تان در «دیده‌بان» داشت؟

با وجود ظاهر جدی‌ای که دارد، انسان فرهیخته، متفکر و مهربانی است و خیلی زود با هم به تفاهم رسیدیم. فیلمی که قرار بود در حوزه هنری تولید شود، به مرحله ساخت نرسید و متوقف شد و من در فیلم بعدی مجیدی، «خدا می‌آید»، با او همکاری کردم.

○ با توجه به رفاقت و تفاهمی که میان شما و مجید مجیدی شکل گرفته بود، آیا به همین دلیل در سال‌های بعد، زمانی که خودتان به عنوان کارگردان شناخته شده‌ای فعالیت می‌کردید، در فیلم «آواز گنجشک‌ها» نیز به عنوان دستیار کارگردان با او همکاری کردید؟

برای من این حرف‌ها که اگر کارگردان شدم، دیگر دستکاری و سایر کارها را انجام نمی‌دهم، مطرح نیست. اگر دوستی به کمک من در فیلمش نیاز داشته باشد، از کمک کردن به او دریغ نمی‌کنم.

○ در «آواز گنجشک‌ها» بیشتر در چه حوزه‌ای فعالیت داشتید و مسئولیت شما در این فیلم شامل چه بخش‌هایی می‌شد؟

بیشتر در حوزه برنامه‌ریزی کارگردانی و امور تولید فعالیت داشتم. در این فیلم، بعدا جانشین، جمال سیدحاتمی، شدم که قرار بود این وظیفه را بر عهده داشته باشد. کار بزرگی بود و مسئولیت سنگینی در زمینه برنامه‌ریزی و دستکاری کارگردانی بر عهده داشتم. پیش از حضور در این فیلم، مشغول تولید سومین فیلمم بودم، اما خواسته مجیدی برایم اولویت داشت و تولید آن فیلم را به تعویق انداختم. چون به خوبی از خواسته‌های مجیدی در بخش فنی کارگردانی اطلاع داشتم، خیلی سریع صحنه را برای کار آماده می‌کردم. در فیلم «محمد رسول‌الله(ص)» هم حضور داشتم، اما درگیر کاری شدم و نتوانستم تا انتها با گروه همکاری کنم.

○ آیا در زمینه انتخاب بازیگران «محمد رسول‌الله(ص)» نیز نظر و نقشی داشتید؟

بله. در زمان پیش‌تولید که چند ماهی طول کشید، تعداد زیادی بازیگر را تست می‌کردیم.

○ چه شد که در مسیر فیلمسازی، ژانر کودک و نوجوان را به عنوان حوزه اصلی فعالیت خود انتخاب کردید؟

اول از همه، به دغدغه و دلبستگی‌ام به سینمای کودک برمی‌گردد. دوست داشتم از تجربیاتی که در حوزه کودک داشتم، در فیلمسازی استفاده کنم. البته چند سالی است که شرایط سینمای کودک تغییر کرده و عده‌ای خاص می‌توانند در این حوزه کار کنند. ماجرا به سمت دیگری رفت و همین موضوع باعث شد ۱۴ سال از حوزه فیلمسازی کودک دور شوم.

○ به نظر شما تغییر سیاست‌گذاری بنیاد سینمایی فارابی، به‌عنوان یکی از متولیان اصلی سینمای کودک، به‌ویژه در یک دهه اخیر، چه دلایلی داشته و این تغییر رویکرد چه تأثیری بر تولیدات این حوزه گذاشته است؟

مدیریت و برنامه‌ریزی از بالا به مدیران دیکته می‌شود. نکته مهم این است که جنس و ژانر تولیدات در این سال‌ها در سینمای کودک تغییر پیدا کرده است. اغلب تولیدات کودک ایرانی در دهه قبل، مبتنی بر الگوهای ایرانی و بومی و با ساختاری رئالیستی بود. این دوستان عنوان کردند که ساختار فانتزی برای کودک بیشتر جواب می‌دهد و سینمای رئالیستی، با توجه به ماهیت طرح سؤالات اجتماعی که در آن وجود دارد، باید به حاشیه رانده شود. گفتند چه کاری است که هزینه بدهیم و فیلم‌های انتقادی ساخته شود؛ می‌شود با حضور چند عروسک و فضایی خوش‌رنگ‌ولعاب و فانتزی، فیلم کودک بدون حاشیه ساخت.

با توجه به کاهش بودجه در فارابی، این دوره به کارگردان‌هایی رسید که حاضر بودند با هر بودجه‌ای فیلم بسازند. معتقدم تعدادی انگشت‌شمار در پشت سینمای ایران هستند که در سایه تصمیم می‌گیرند چه کاری در سینما انجام شود.

○ آیا در میان این گروه، مدیران سینمایی هم حضور دارند و آیا آن‌ها در تصمیم‌گیری درباره اینکه چه کسی امکان فیلمسازی داشته باشد، نقش دارند؟

هم مدیران سینمایی و هم بخشی از تهیه‌کنندگان و دیگر افراد مرتبط در این گروه وجود دارند و این‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند چه کسی فیلم بسازد و چه کسی نسازد. من معتقدم الان در پایکوت کاری هستم. چند بار پیش آمد که حتی در کانون فیلم بسازم، اما دقیقه آخر همه چیز کنسل شد و به همین دلیل به سمت تلویزیون و سریال‌سازی رفتم.

○ با توجه به تجربه‌ای که در تلویزیون داشته‌اید، از شرایط سریال‌سازی و فرصت‌هایی که برای کار در این حوزه در اختیار شما قرار گرفته، رضایت دارید؟

تلویزیون به نوعی خانه من است و برخی از فیلم‌هایم را در تلویزیون ساخته‌ام. هر چند سال یک‌بار فرصت کار در تلویزیون را به دست آورده‌ام. نکته قابل نقد در تلویزیون، رعایت نکردن بحث پروسه پیش‌تولید است. به محض تصویب بودجه، باید فیلمبرداری شروع شود و این مسئله به کیفیت کار لطمه می‌زند.

○ یکی از کارهای موفق شما در تلویزیون، سریال «بادار» است که سال گذشته از تلویزیون پخش شد. درباره تجربه ساخت این سریال و ویژگی‌های آن بگویید.

کار جذاب و در عین حال دشواری بود و من خیلی به کار در محیط‌های طبیعی علاقه‌مندم. این سریال در ۱۲۳ لوکیشن و با حمایت خوب رشید حاجتمند، در استان‌های جنوب‌شرقی کشور ساخته شد.

○ یکی از ویژگی‌های مهم در فیلمسازی شما، توجه به اقتباس ادبی از آثار نویسندگان بزرگی مانند هوشنگ مرادی کرمانی و استفاده از داستان‌های اصیل ایرانی است. چه چیزی شما را به این نوع داستان‌ها و اقتباس از آن‌ها علاقه‌مند کرده است؟

قصه‌های بزرگان، نو و جذاب هستند و در عین حال، این نوع داستان‌ها برای مخاطبان نیز جذابیت دارند و کودکان ایرانی را با فرهنگ ایرانی آشنا می‌کنند. برای ساخت فیلم «درناهای کاغذی» بیش از ۱۰ سال زمان صرف کردم، اما در نهایت به نتیجه‌ای نرسید.